تفاخر و فخر فروشـــی یکی از خصلت‌های ضد اخلاقی است که در حوزه عمل اجتماعی خود را بروز می‌دهد، لذا در حوزه نابهنجاری اجتماعی و از سوی روان‌شناسان اجتماعی مورد تحلیل و تبیین قرار می‌گیرد و آنان آثار و پیامدهای آن را شناسایی می‌کنند و دستورها و توصیه‌هایی را برای درمان آن و یا عبور از آن پیشنهاد می‌دهند.

انسان‌ها برای تفاخر به دیگری و ایجاد نوعی برتری و خودنمایی در جامعه از روش‌های مختلف استفاده می‌کنند. یکی از این روش‌ها بهره‌گیری از شیوه‌ای است که از آن به ریا یاد می‌شود. اصولاً مردم این خصلت را در ارتباط با مسائل دینی و به ویژه در رفتارهای نیک دینی مورد توجه قرار می‌دهند. شاید از یک جنبه این امر توجیه‌پذیر باشد؛ زیرا امور عبادی جزو اموری است که در آن مسئله نیت پاک نقش اساسی دارد و نمایش دینداری در آن امری مذموم و ناپسند تلقی می‌شود. از این رو مردمان ریا و ریاکاری را در حوزه امور عبادی و در میان عبادت کنندگان و متعبدین و متشرعین می‌جویند.

با این همه نباید از این مسئله غفلت ورزید که دین اسلام دینی اجتماعی است و همه امور آن در حوزه عبادیات می‌گنجد و اختصاصی به نماز و روزه و امور دیگری که امور عبادی محض هستند ندارد بلکه همه حوزه‌های عمل انسانی را شامل می‌شود. بنابراین ریا و ریاکاری را می‌توان حتی در امور اجتماعی و سیاسی صرف نیز جست‌وجو کرد و مصادیقی از آن را یافت. در این نوشتار گوشه‌ای از نگرش قرآن به مسئله ریا و ریاکاری و آثار آن توضیح داده می‌شود.

ریاکاری و نفاق؛ دو روی یک سکه

قـرآن برای ریا و ریاکاری مصادیـق متعدد و متنوعی بیان می‌کند که شـامل امور عبادی و غیرعبادی به مفهوم عرفی می‌شـود. هر چند که در نظر اسلام و قرآن هر عملی اگـر خداوند به عنـوان وجه‌الله در آن مطرح باشـد امری عبادی اسـت و هر کار نیک و هنجاری که از آن به معروف یاد می‌شـود و شامل امور مورد تأیید عقل و عقلا و شریعت اسـت، امری عبادی اسـت و پاداش اخروی و دنیوی را به دنبال خواهد داشت.

ریا که به معنا و مفهوم آشـکار کردن عمل اسـت تا مردم آن را ببینند و به او گمان خیر پیدا کنند و در جامعه محبوب و صاحب نفوذ و اعتبار شـود، در حقیقت تلاشی از سـوی فرد است تا آنچه را در واقع و باطن ندارد آشکار

قرآن برای ریـاکاری پیامدها و آثار مختلف و متعـددی را بیان می‌کند که مهم‌ترین آن بطلان عمل است. شخص با کار ریایی خویش افـزون بر از میان بردن همه زحمات و سـرمایه‌اش، در پایان کار دسـت خالی است و سـودی از این معامله و تجارت نمی‌برد؛ زیرا به جای آنکه با خدا معامله کند با خودنمایی و تفاخر معامله کرده است که چیزی از آن باقی نمی‌ماند.

ریـــا و آثار آن

علی جواهردهی

به هر حال ریاکاری در همه امور و از سوی همه کسانی اتفاق می‌افتد که در جست‌وجوی اعتبار و منزلت اجتماعی هسـتند و کارهای نیکی را انجام می‌دهند که مورد پسـند جامعه است. این‌گونه است که در هر مسئله اجتماعی چون انفاق (بقره آیه ۲۶۴) و جهاد و دفاع از آسایش و امنیت مردم و مبارزه با دشمنان (انفال آیه ۴۷) همانند امور محض عبادی مانند نماز (نساء آیه ۱۴۲) ریا می‌ورزند.

شخص ریاکار از نظر قرآن کسی است که به نوعی به مردم اهانـت می‌کند و آنان را خوار و ذلیل می‌شـمارد که می‌توان با برخی از اعمال آنا را گول زد و بر گرده آنان سـوار شـد و نام و اعتبار کسب نمود. از سوی دیگر اعمال نیک و رفتارهای خوب او بی‌توقع و انتظار نیسـت بلکه نوعی منت‌گذاری باطنی را با خود همراه دارد؛ زیرا می‌کوشـد تا نام و اعتبار کسـب کند و مقام و منزلت اجتماعی‌اش افزایش یابد. از این رو قرآن این‌گونه اعمال را نوعی منت‌گذاری بر مردم می‌شمارد. بنابراین این تفاوتی میان ریاکاران و اهل کارهای پسندیده با منت و آزار و اهانت نیست و هر دو از این لحاظ همانند هم می‌باشند. بلکه اهل ریا از آنان بدتر هستند؛ از این روست که قرآن اهل ریا را مشبه‌به قرار داده است و منت‌گذارندگان را به ریاکاران نتشبیه کرده است. (بقره آیه ۲۶۴)

آثار ریاکاری

قرآن برای ریاکاری پیامدها و آثار مختلف و متعددی را بیان می‌کند که مهم‌ترین آن بطلان عمل اسـت. (بقره آیه ۲۶۴) شـخص با کار ریایی خویـش افزون بر از میان بردن همه زحمات و سرمایه‌اش در پایان کار دست خالی است و سودی از این معامله و تجارت نمی‌برد؛ زیرا به جای آنکه با خدا معامله کند با خودنمایی و تفاخر معامله کرده است که چیزی از آن باقی نمی‌ماند.

کارهای نیک و پسندیده‌ای چون انفاق که با مال تجارت و معامله می‌کنند و یا جهاد که با جان خویش معامله و تجارت می‌کنند هرگاه برای خدا و وجه‌الله نباشد حبط و تباه می‌شود و همه زحمات هدر می‌رود بی‌آنکه در این میان سودی کرده باشند بلکه سـرمایه خویش را نیز از دست می‌دهند. (بقره آیات ۲۶۴ تا ۲۶۶)

ریاکاری برای کافران وضعیت بدتری ایجاد می‌کند. آنان که باوری به قیامت و خدا و رستاخیز ندارند، با اعمال نیک ریایـی خود زمینه عذاب اخروی را فراهم می‌آورند و خود را گرفتار آن می‌کنند. (نسـاء آیه ۳۷ و ۳۹ و انفال آیه ۴۷ و ماعون آیه ۴ و ۶)

ریاکاران به جهت آنکه در جست‌وجوی نام و اعتبار و مهر و محبت مردم، این‌گونه اعمال نیک و صالح را انجام می‌دهند و در این کار رضای خدا را در نظر ندارند زیان دیگری نیز می‌کنند. اعمال ریایی از نظر قرآن چنانکه در آیه ۳۶ و ۳۷ سوره نساء آمده است موجب محرومیت ریاکار از محبت خداوند می‌شـود. این در حالی است که شخص ریاکار می‌توانست با عشق و محبت به خدا و انجـام اعمال برای او افزون بر جلب و جذب محبت خدا از محبت و نام و اعتبار مردم نیز بهره‌مند شود. در

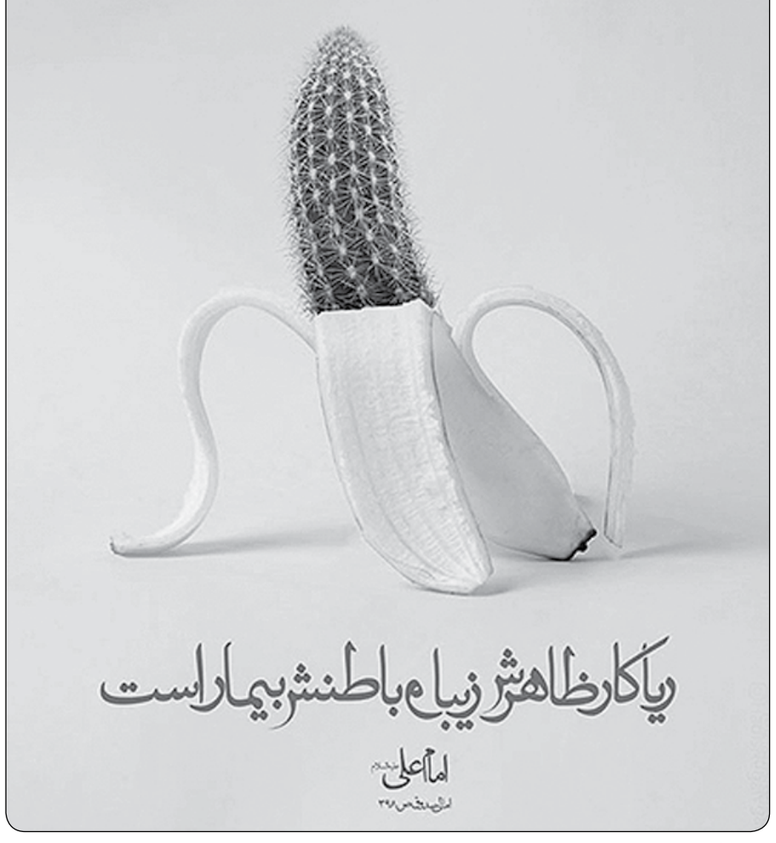

شـخصی که در پی نام و نشـان و مقام و منزلت اجتماعی است، خدا را فراموش کرده و از او غافل مانده است. نام و نشان گاه تنها برای اعتبارات دنیوی است که در این صورت ریشه آن را می‌باید در تکبر و تفاخر جست که امری مذموم و ناپسند است. گاه دیگر شخص ریاکاری می‌کند تا با کسب اعتبار و نام و نشان اجتماعی در اموال مردم تصرف کند و سودی مادی در کنار سـود معنوی ببرد که این مسئله به معنای ظلم و ستم و فساد و امری ناپسند است.

چنین اشخاصی در حقیقت گرفتار شیطان هستند و او را همدم و رفیق خویش گرفته‌اند. شـیطان است که نمی‌گذارد تا شـخص با خدا معامله کند و به جای اینکه طرف معامله خویش را خدا قرار دهد مهر و محبت مردم قرار داده و از خدا غافل شده است. غفلت از خدا موجب می‌شـود تا هم سودی نبرد و هم سرمایه را از دسـت دهد که این همان زیان آشکار است. از این‌رو خداوند در آیه ۳۸ سوره نساء به مردمان هشدار می‌دهد که با کارهای ریایی خویش شـیطان را دوست خود و رفیق اعمال خویش قرار ندهند که شیطان بد رفیقی برای آدمی است.

عوامل ریاکاری

خداوند در آیات چندی به مسئله ریاکاری اشاره کرده و علل و عوامل آن را بیان نموده اسـت. عواملی که می‌توان از آنها به عنوان علل و عوامل بنیادین یاد کرد.

اصولا شـخصی که در پی نام و نشان و مقام و منزلت اجتماعی اسـت، خدا را فراموش کرده و از او غافل مانده اسـت. نام و نشـان گاه تنها برای اعتبارات دنیوی است که در این صورت ریشـه آن را می‌یابد در تکبر و تفاخر جسـت که امری مذموم و ناپسند است. گاه دیگر شخص ریاکاری می‌کند تا با کسب اعتبار و نام و نشان اجتماعی در اموال مردم تصرف کند و سـودی مادی در کنار سود معنوی ببرد که این مسئله به معنای ظلم و ستم و فساد و امری ناپسند است.

اشخاصی که ریا می‌کنند اگر برای هریک از دو هدف و منظور بالا باشـد گمراه می‌باشند و در حقیقت در دام شیطان افتاده و از آدمیت خویش به زودی تهی می‌شوند. آنان در حقیقت دوسـتان شـیطان و همراهان اویند و شیطان رفیق بدی است که نمی‌توان به او امیدی داشت. (نساء آیه ۳۸)

این‌گونـه رفتارهای ریایی بیانگر کفـر به خدا و ایمان نداشـتن واقعی به او (بقره آیه ۲۶۴ و نساء آیه ۳۸ و ۳۹) و کفر به قیامت و وعده‌های الهی است. (همان)

بنابراین کسـانی که قیامت را تکذیب می‌کنند(ماعون آیات ۱ تا ۷) کافران(بقره آیه ۲۶۴) منافقان(نساء آیه ۱۴۲) و همدمان شیطان(نسـاء آیه ۳۸) از کسانی هستند گرفتار ریا می‌شوند.

راه رهایی از ریاکاری

برای رهایی از ریاکاری و یا در امان ماندن از ریا می‌بایست در حوزه بینشـی و نگرشی شخص کار کرد. به این معنا که بایـد باور به معاد را در حد امکان افزایش داد و به او یادآور شد که به هر عملی در قیامت باید پاسخ داده شود و خداوند دانا همان‌گونه که به ظاهر اعمال و رفتار آگاه است به باطن دل‌ها نیز آگاه اسـت و می‌داند که شخص برای چه نیتی و انگیزه‌ای، عملی را انجام می‌دهد.(کهف آیه ۱۱۰)

در حقیقت توجه به احاطه علمی خداوند به کردار آدمی مانع جدی برای جلوگیری از ریاکاری است. (انفال آیه ۴۷ و نیز نساء آیه ۳۸ و ۳۹)

اگر شـخص به این دو مطلب آگاهـی یابد و بداند که خداونـد مدیر و مدبر هسـتی و به همه چیز آگاه اسـت و رفتارهای مردمان را زیر نظر داشته و فرشته رقیب عتید هر دم گردن می‌کشـد تا از بالا همه افکار و رفتار او را ببیند و بنویسد و همانند فیلمی زنده در آخرت به عنوان نامه اعمال در اختیارش بگذارد، دیگر وسوسه نمی‌شود که ریا کند.

ریا کار اگر بفهمد که روز قیامتی هست که در آن هر عملی چنان که هست نشان داده می‌شود و تنها آنهایی که مهر وجه‌الله را بر خود دارد وجود قیامتی می‌یابد و اعمال دیگر، اصولا هباء منثورا و باطل می‌شود و اثری از آن نمی‌ماند و ترازوی قیامتی سبک وزن می‌شود و شخص از نظر وجودی تهی می‌گردد، چون چیزی ندارد که نشان دهد تا به بهشت درآید، آن زمان است که رفتار ریایی را جز خسران و زیان نمی‌یابد و به ترک آن اقدام می‌کند.

ریاکار اگر بفهمد که روز قیامتی هست که در آن هر عملی چنان که هست نشان داده می‌شود و تنها آنهایی که مهر وجه‌الله را بر خود دارد وجود قیامتی می‌یابد و اعمال دیگر، اصولا هباء منثورا و باطل می‌شـود و اثری از آن نمی‌ماند و ترازوی قیامتی سبک وزن می‌شود و شخص از نظر وجودی تهی می‌گردد، چون چیزی ندارد که نشان دهد تا به بهشت درآید، آن زمان اسـت که رفتار ریایی را جز خسران و زیان نمی‌یابد و به ترک آن اقدام می‌کند.

ارتباط ریا با نیت

قرآن میان دو عمل تطوعی (از روی میل و رغبت) و ریایی تفاوت‌هایی را قائل می‌شـود که توجه به آن مهم و اساسی است؛ زیرا بسیاری از مردم اعمال خوب و نیک دیگران را ریایی ارزیابی می‌کنند و یا شخص را چنان در منگنه قرار می‌دهند که خود باور کند که عملی را ریایی انجام داده و یا می‌دهد، در حالی که چنین نبوده و این اتهامی ناروا و نادرست است. از این رو قرآن به مسئله تطوع و ریا اشاره می‌کند و تفاوت‌های میان آن دو را بیان کرده و از مردمان می‌خواهد که کارهای تطوعی مردم را به عنوان ریا نشناسند و تعبیر نکنند.

در آموزه‌های اسلامی و قرآنی به این نکته توجه داده شده که اعمال آدمی با نیات سنجیده می‌شود و ارزشگذاری‌ها بر این پایه و معیار است. از این رو گفته شده است: انما الاعمال بالنیات، اعمال براساس معیار نیت و قصد درونی آدمی است.

بنابراین نمی‌توان آشکارسازی اعمال خوب و نیک را از باب ریا قلمداد و ارزیابی کـرد. خداوند اصولا برای افزایش گرایش مردم به سوی هنجارهای پسندیده اجتماعی چون انفاق و حتی امور عبادی چون نماز مسـئله آشکارسازی را طـرح می‌کند و مردمان را به این اعمال تشـویق و ترغیب می‌کنـد و حتی نماز جمعه و جماعت را از نظر ارزش و بها به مراتب برتر و گرانمایه‌تر می‌شـمارد بنابراین آنچه ملاک داوری و سـنجش است مسئله نیات و قصد است. ریاکاران کسانی هستند که قصد دیگری جز خداوند و وجه‌الله دارند و از این روست که مورد سرزنش قرار گرفته‌اند و آنان را محکوم می‌کنند و عمل ریایی را تباه می‌شمارند.

اما اگر عمل برای خدا باشد بهتر است که به شکل آشکار انجام شـود تا تاثیرات خویـش را در جامعه‌پذیری جوانان و نوجوانان گذاشته و دیگران را نیز بدان تشویق کند. (توبه آیه ۷۹)

در روایات تفسـیری کـه در مجمع‌البیان ج ۵ و ۶ ص ۸۴ و جامع‌البیان ج ۶ ص ۲۵۰ و نیز کشاف ج ۲ ص ۲۹۴ نقل شـده به این مسئله اشاره شده است. در شأن نزول آیه ۷۹ سـوره توبه آمده است که هنگامی که مردمان از سوی خداوند و پیامبر(ص) به صدقه دادن ترغیب شدند، آنانی که مال بسیاری داشتند اموال زیاد خود را برای صدقه نزد پیامبر آوردند اما کم‌درآمدها مقدار کمتری آوردند و صدقه دادند و حتی برخی به چند دانه خرما بسنده کرده و همان را انفاق نمودند. در این میان منافقان کسـانی را که مال بسیاری را صدقه داده بودند متهم به ریاکاری کردند و مردمان کم‌درآمد را بـه خاطر اندکی مال تمسـخر نمودند و این‌گونه بود که خداوند این آیه را فرستاد.

در آموزه‌های اسـلامی و قرآنی به این نکته توجه داده شـده که اعمال آدمی با نیات سـنجیده می‌شود و ارزشگذاری‌ها بر این پایه و معیار است. از این رو گفته شده است: انما الاعمال بالنیات، اعمال براساس معیار نیت و قصد درونی آدمی است.

خداوند اصولا برای افزایش گرایش مردم به سوی هنجارهای پسندیده اجتماعی چون انفاق و حتی امور عبادی چون نماز مسئله آشکارسازی را طرح می‌کند و مردمان را به این اعمال تشویق و ترغیب می‌کند و حتی نماز جمعه و جماعت را از نظر ارزش و بها به مراتب برتر و گرانمایه‌تر می‌شمارد بنابراین آنچه ملاک داوری و سنجش است مسئله نیات و قصد است. ریاکاران کسانی هستند که قصد دیگری جز خداوند و وجه‌الله دارند و از این روست که مورد سرزنش قرار گرفته‌اند و آنان را محکوم می‌کنند و عمل ریایی را تباه می‌شمارند. اما اگر عمل برای خدا باشد بهتر است که به شکل آشکار انجام شود تا تاثیرات خویش را در جامعه‌پذیری جوانان و نوجوانان گذاشته و دیگران را نیز بدان تشویق کند.

البته این مسـئله تنها اختصاص به مومنان و دینداران نداشـته و برخی از کافران نیز می‌کوشـند تا برخلاف میل و باطن خویش رفتارهـای نیک و صالحی را انجام دهند تا همانند اهل ایمان واقعی در جامعه از نفوذ و اعتبار اجتماعی برخوردار شوند. (بقره آیه ۲۴۶)

روایات است که هرکسی میان خویش و خدا را اصلاح کند خداوند نیز میان وی و مردم را اصلاح می‌کند.

خداونـد همچنین بیان می‌کند که اگر کسـی بخواهد محبـت مـردم را جلب کند بـا پول و سـرمایه نمی‌تواند محبت‌شـان را بخرد و آنکه ایجـاد محبت و الفت می‌کند

علم، معیار درجات آخرتی

هر چند که ایمان و عمل صالح موجب کسب معیاری برای رسـتگاری به نام تقوای الهی اسـت تا جایی‌که هر کسی ایمان با ثبات‌تر و اعمال صالح بیشتری داشته باشد، به تقوای الهی نزدیک‌تر است، چنانکه اهل احسان به سبب عفو(بقره، آیه ۲۳۷) و عدالت (نساء، آیه ۱۳۵؛ مائده، آیه ۸) این‌گونه به تقوای الهی نزدیک‌تر هستند که ملاک و معیار ارزشگذاری خدا است، آنجا که می‌فرماید: إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللهِ أَتْقَاكُمْ(حجرات، آیه ۱۳)؛ اما باید به این نکته اساسی توجه داشت که تقوای الهی خود عاملی برای کسب چیزی اسـت که از آن به علم یاد می‌شود؛ چنانکه خدا بصراحت می‌فرماید: وَاتَّقُوا اللهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللهُ؛ تقوای الهی پیشه کنید تا خدا به تعلیم شما بپردازد.(بقره، آیه ۲۸۲)

باید توجه داشت که وقتی معلم انسان خدا و تعلیم به دست او باشد، این تعلیم مانند تعلیم معلمان دیگر نیست که مقداری معلومات را به شکل کلمات و الفاظ یا رفتار به انسان بیاموزند و مفاهیمی را در ذهن انسان شکل دهند که دانایی او را تشکیل می‌دهد، بلکه تعلیم الهی به شکلی است که انسان نسبت به معلوم‌های خویش به دارایی می‌رسد و افزون بر اینکه به یقین شهودی و حضوری نسبت به معلوم دست می‌یابد، بلکه آن را به‌عنوان دارایی جزو ذات خویش می‌سازد. از همین رو وقتی حضرت خضر(ع) با تعلیم الهی، از علم لدنی برخوردار می‌شـود، از برتری نسبت به حتی موسی(ع) بهره‌مند می‌شود؛ زیرا او از دارایی برخوردار است نه دانایی صرف.(کهف، آیات ۶۵ تا ۸۵)

البتـه از آنجا که اموری چـون ایمان و تقوا و نیز آثار آنها از جمله علم و یقین دارای مراتب تشکیکی و درجات بسیاری اسـت(مائده، آیه ۹۳؛ فتح، آیه ۴)، علوم و یقین نیز دارای مراتب و درجات بسیاری است که به‌عنوان نمونه در آیات قرآن از علم‌الیقین و عین‌الیقین(تکاثر، آیات ۵ و ۷) و حق الیقین(واقعه، آیه ۹۵؛ حاقه، آیه ۵۱) سـخن به میان آمده است.

از نظر قرآن، درجات انسانی که مقامات عرفانی شخص را نیز مشخص می‌کند، براساس همین درجات علم افراد مشخص خواهد شد. بنابراین، مومنی که عمل صالحی را براساس علم و یقین انجام می‌دهد با مومنی که از چنین معرفتی برخوردار نیسـت، در یک سطح نیست. هر عمل مومن بدون علم و یقین، موجب یک درجه برای اوست؛ در حالی که عمل مومن عالم دارای چند درجه است؛ چنانکه خدا به این نکته توجه می‌دهد و می‌فرماید: يَرْفَعِ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ؛ خدا کسانی از شما را کـه ایمان آوردند، درجه‌ای بالا می‌برد؛ و کسـانی که دارندگان علم هستند درجاتی بالا برده و رفعت می‌بخشد. (مجادله، آیه ۱۱)

باید توجه داشت که «درجاتٍ» تمییز برای «یرفع» دوم محذوف در جمله اسـت؛ چنانکه تمییز جمله اول یعنی «یرفع الله الذین آمنُوا» محذوف است که همان «درجةً» است؛ یعنی يَرْفَعِ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ «درجةً» وَ «يَرْفَعِ اللهُ الَّذِينَ أُوتُـوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ . پس از نظر قرآن خدای رفیع الدرجات (غافر، آیه ۱۵) درجات هرکسی را براساس درجات علم افزایش می‌دهد.

به سـخن دیگر، مؤمن عالم چند درجه دارد و مؤمن غیرعالم یک درجه. در این میان مومنان دارای علم در سطح حق الیقیـن در اوج تمامی همه درجات قرار می‌گیرند و مراتب دیگر از علم‌الیقین و عین‌الیقین هرچند که دارای درجاتی هسـتند که از درجه مومن غیرعالم بسیار بالاتر است، ولی در سطح حق‌الیقین نیست.

مرتضی نصیریان

نور الهی مومنـــان

از نظر قرآن، مومنان دارای نوری الهی هسـتند که موجب حیات واقعی آنان اسـت. این نور الهی موجب می‌شـود تا شـخص مومن در میان مردمان به‌گونه‌ای خودنمایی کند که بیانگر حیات معنوی اوست؛ چنانکه این نور موجب می‌شود تا شخص مومن، بتواند مردم‌شناس باشد و بداند با هرکسی چگونه رفتار کند و ضمن در امان ماندن از آسیب و شرور آنان، امکان رفتار مناسب و صحیح و مقبول را نیز برای مومن فراهم می‌آورد.

بر این اساس مومن با نور الهی که مایه حیات واقعی و حقیقی اوست، هرگز گرفتار ظلمات شبهات و فتنه‌ها نمی‌شود و به سادگی توان تشخیص حق و باطل را داشته و به آسانی در مسیر حق می‌تواند حرکت کند و گرایش خویش را تحقق بخشد. بنابراین، اگر کافران در ظلمات هستند و امور ظاهری آنان را می‌فریبد و در عمل، به کارهای نادرست و بی‌فایده سوق می‌دهد، نور الهی به مومنان این اجازه را می‌دهد تا از دام فریب ظواهر زیبای دنیوی در امان مانند و کاری کنند که آخرت آنان تامین باشد در حالی که از حسنات دنیوی نیز بهره‌مند هستند.

خدا در قرآن از این نور حیات بخش و سازنده این‌گونه سخن به میان می‌آورد: آیا کسی که مرده بود، سپس او را زنده کردیم و نوری برایش قرار دادیم که با آن در میان مردم راه برود، همانند کسی است که در ظلمت‌ها باشد و از آن خارج نگردد؟! این‌گونه برای کافران، اعمال (زشتی) که انجام می‌دادند، تزیین شده (و زیبا جلوه کرده) است. (انعام، آیه ۱۲۲)

این نور که در دنیا به مومنان داده می‌شود، در قیامت نیز جلوتر از ایشان تلاش و سعی می‌کند تا راهنمای آنان باشـد؛ چنانکه خدا می‌فرماید: وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا؛ نورشان از پیشاپیش آنان و سمت راست‌شان روان است می‌گویند پروردگارا نور ما را برای ما کامل گردان. (تحریم، آیه ۸)

و نیز می‌فرماید: يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ؛ آن روز که مردان و زنان مؤمن را می‌بینی که نورشان پیشاپیش‌شان و به جانب راست‌شان دوان است.(حدید، آیه ۱۲)

چراغ راه

آسان‌گیری در مهریه

قال النبی(ص): «تیاسروا فی الصداق، ان الرجل یعطی المرأه حتی یبقی ذلک فی نفسه علیها حسیکه».

پیامبـر اکرم(ص) فرمود: در مهریه (زنان) آسـان بگیرید، زیرا مرد با اینکه (مهریه‌اش را) به زن می‌پردازد، اما کینه آن نسـبت به زن در دلش می‌ماند.[1]

۱- کنزالعمال، ج ۱۶، ص ۳۲۴، ح ۴۴۷۳۱

حکایت خوبان

کدام ازدواج برکت می‌آورد؟

پیامبر گرامی اسلام(ص) می‌فرماید: هرکس با زنی به خاطر قدرتش ازدواج کند،خداوند جز بر خواری او نمی‌افزاید! و هرکس با زنی به خاطر دارایی‌اش ازدواج کند، خداوند جز بر ناداری او نمی‌افزاید! و هرکس با زنی به خاطر بزرگ‌زادگی‌اش ازدواج کند، خداوند جز بر پستی او نمی‌افزاید! و هرکـس با زنی فقط برای این ازدواج کند که چشـمش را(از حرام و نامحرم) فرو بپوشاند، یا دامنش را پاک نگه دارد، یا پیوند خویشاوندی‌اش را برقرار بدارد، خداوند در آن زن و مرد برای یکدیگر برکت می‌دهد. [1]

۱- کنزالعمال، ج ۱۶، ص ۳۰۱، ح ۴۴۵۸۹

پرسش و پاسخ

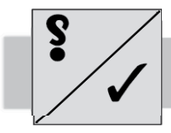

فلسفه مهریه زن

پرسش:

فلسفه مهریه زن چیست و چرا اسلام شرط صحت عقد ازدواج را تعیین مهریه زن دانسته و این بار را بر دوش مرد گذاشته است؟

پاسخ:

مهریه در قرآن

قرآن کریم با لطایف و ظرایف بی‌نظیری می‌فرماید: «و اتوا النسـاء صدقا تهن نحله» یعنی کابین زنان را که به خود آنها تعلق دارد، و عطیه و پیشکشـی است از جانب شما به آنها (به خودشان) بدهید. (نساء-۴) قرآن کریم در این جمله کوتاه به سـه نکته اساسـی اشاره کرده است: اولاً با نام صدقه (به ضم دال) یاد کرده اسـت نه با نام «مهر». صدقه از ماده صدق است، و بدان جهت به مهر صداق یا صدقه گفته می‌شود که نشـانه راستین بودن علاقه مرد است. دیگر اینکه با ملحق کردن ضمیر «هن» به این کلمه می‌خواهد بفرماید که مهریه به خود زن تعلق دارد نه به پدر و مادر. سوم اینکه با کلمه نحله کاملاً تصریح می‌کند که مهر زن هیچ عنوانی جز عنوان تقدیمی و پیشکشی و عطیه و هدیه ندارد.

فلسفه مهریه زن

پدید آمدن مهریه زن نتیجه تدبیر ماهرانه‌ای است که در متن خلقت و آفرینش برای تعدیل روابط زن و مرد و پیوند آنها با یکدیگر به کار رفته است. مهر از آنجا پیدا شده که در متن خلقت نقش هر یک از زن و مرد در مسـئله عشق مغایر نقش دیگری است. عرفا این قانون را به سراسر هسـتی سرایت می‌دهند و می‌گویند: قانون جذب و انجذاب و عشق بر سراسـر موجودات و مخلوقات عالم حکومت می‌کند، با این خصوصیت کـه موجودات و مخلوقات از لحاظ اینکه هر موجودی وظیفه خاصی را باید ایفا کند متفاوتند. نوع احساسـات زن و مرد نسبت به یکدیگر یک جور نیسـت. قانون خلقت، جمال و غرور و بی‌نیازی را در جانب زن، و نیازمندی و طلب و عشق و ستایشگری را در جانب مرد قرار داده است. ضعف زن در مقابل نیرومندی بدنی به همین وسیله تعدیل شده است، و همین جهت موجب شده که همواره مرد از زن خواستگاری می‌کرده است. زن در مرد تأثیر فراوان داشته است. تأثیر زن در مرد از تأثیر مرد در زن بیشتر بوده است. مرد بسیاری از هنرنمایی‌ها و شجاعتها و دلاوریها و نبوغها و شخصیت‌های خود را مدیون زن و خودداریهای ظریفانه زن است. مدیون حیا و عفاف زن است. مدیون شیرین‌فروشی زن است. زن همیشه مرد را می‌ساخته و مرد اجتماع را. آنگاه که حیا و عفاف و خودداری زن از میان برود و زن بخواهد در نقش مرد ظاهر شود، اول به زن مهر باطله می‌خورد و بعد مرد مردانگی خود را فراموش می‌کند و سـپس اجتماع منهدم می‌گردد. قرآن کریم مهر زن را به صورتی که عنوان شده ابداع و اختراع نکرد زیرا مهر به این صورت ابداع خلقت است و در متن تکوین و آفرینش موجودات نهاده شده است کاری که قرآن کرد این بود که مهر را به حالت فطری آن برگرداند. بنابراین مهر اختصاص به انسـان ندارد و در همه جانداران آنجا که قانون دو جنسـیتی حاکم اسـت، با اینکه دو جنس به یکدیگر نیازمندند، جنس نر نیازمندتر آفریده شـده، یعنی احساسـات او نیازمندانه‌تر است، و همین جهت به نوبه خود سبب شده که جنس نر گامهایی را در طریق جلب رضایت جنس ماده بردارد و هم سـبب شده که روابط دو جنس تعدیل شود و جنس نر از زور و قدرت خود سوء استفاده نکند، حالت فروتنی و خضوع به خود بگیرد. این امر منحصر به ازدواج و پیمان مشروع زناشویی هم نیست، بلکه آنجا که زن و مرد به صورت نامشروعی می‌خواهند از وجود یکدیگر لذت ببرند و به اصطلاح از عشـق آزاد استفاده کنند، باز این مرد است که به زن هدیه می‌دهد. بنابراین مهر زن یکی از نمونه‌هایی است که می‌رساند زن و مرد با استعدادهای نامتشابهی آفریده شده‌اند و قانون خلقت از لحاظ حقوق فطری و طبیعی سندهای نامتشـابهی به دست آنها داده است. اشتباه می‌کنند کسانی که می‌گویند مهر زن یعنی ثمن، یعنی بها، یعنی پول برای خرید. نه قرآن می‌گوید: این نحله و هدیه است همان طور که وقتی شما می‌خواهید کسی را راضی کنید به شکلی که نیاز شما را رفع کند، شما به او هدیه می‌دهید نه او به شما. بنابراین تعبیر قرآن صداق است. صداق یعنی اینکه مرد چیزی می‌دهد به علامت اینکه علاقه من علاقه راستین است، صادقانه است و دروغ نیست. برای شهوترانی نیست، برای همسری است. برای فریب دادن نیست و از روی حقیقت است.

سلوک عارفانه

کرامت انسان، گوهر ذاتی او است

وقتی که خدا می‌گوید: «و لقد کرمنا» معلوم اسـت که مقصود این نیسـت که در یک معاشـرتی که با انسان داشتیم او را احترام کردیم و بالادست موجودات دیگر نشاندیم. (بلکه) مقصود این است که ما در خلقت و آفرینش، او را مکرم قرار دادیم. یعنی این کرامت و شرافت و بزرگواری را در سرشـت و آفرینش او (تکویناً) قرار دادیم. اصلا کرامت و عزت و بزرگواری جزیی از سرشت انسان و در سرشت انسان است. این است که انسان اگر خود را آنچنان که هست بیابد، کرامت و عزت را می‌یابد.[1]

۱- مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۲، ص ۶۶۶

صفحه معارف روزهای: شنبه، یک‌شنبه
سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود
تلفن‌های مستقیم: ۳۳۹۴۱۹۹۱ - ۳۵۲۰۲۲۲۱
Maarefkayhan@Kayhan.ir